

بررسی تطبیقی جایگاه و نقش دیوان اشراف در دوره ایلخانان و صفویه

علی خادمی پور

دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران

دکتر علی رحیمی صادق (نویسنده مسئول)

استادیار، گروه تاریخ، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران

ali_rahimisadegh@yahoo.com

دکتر ایرج جلالی

استادیار، گروه تاریخ، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران

jalali_i@yahoo.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱، سال ۱۹ شماره ۲۲ - صفحه ۸۴-۶۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰

چکیده:

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی تطبیقی جایگاه و نقش دیوان اشراف در دوره ایلخانان و صفویه بوده است. این پژوهش با مطالعه سیر تحولات دیوان اشراف در نظام دیوان سالاری و ساختار حکومتی و سیاسی در دوره ایلخانان و صفویه در پی پاسخ دادن به این سوال است که دیوان اشراف در دوره ایلخانان و صفویه از منظر ساختاری و کارکردی چگونه بوده اند و چه تاثیر تاریخی در فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی داشته است؟ نتایج حاصل این پژوهش نشان می دهد که در حکومت های دوره ایلخانان و صفویه دیوان اشراف هم از منظر دیوانسالاری دارای جایگاه مستقل و مهمی در ساختار حاکمیتی و سیاسی این حکومت ها بوده است و به لحاظ کارکردی دارای وظایف متعددی همچون رسیدگی و نظارت بر امور مالی و جمع آوری و ثبت و ضبط خراج و مالیات از ولایات، جاسوسی، کسب اخبار محرمانه از ولایت، عملکرد شاهزادگان، وزا و کارگزاران دربار، نظامیان، اشراف، خوانین و فعالیت های حکومت های همسایه و بخصوص تحرکات نظامی آنان و ... بر عهده داشته است. این مقاله با تکیه بر روش تحقیق تاریخی با اتکا به شواهد توصیفی برگرفته از منابع اصلی و تحقیقی به بررسی تطبیقی جایگاه و نقش دیوان اشراف در دوره ایلخانان و صفویه پرداخته است.

واژه های کلیدی: دیوان اشراف، کارکرد امنیتی، کارکرد بازرسی و مالی، ایلخانان، صفویه

مقدمه:

نقش دو گانه دیوان اشراف در زمینه امور مالی و محاسبات و نظارت و مراقبت بر رفتار و عملکرد کارکنان اداری و رسیدگی به اخبار و اطلاعات رسیده از سراسر کشور به این نهاد را با مقوله امنیت و نظم مرتبط کرد و کارکرد امنیتی این دیوان به ثبات و دوام این دو حکومت ها کمک می نمود. در حقیقت دوره ایلخانی و به ویژه صفوی نظام دیوانسالاری ایرانی اسلامی به تکامل خود رسید اما نظیر هر پدیده تاریخی دیگر زمینه های تاریخی هر یک از این دو دوره سبب شد تا دیوان اشراف از نظر جایگاه و نقش خود دچار تحولی کارکردی گردد به دیگر سخن دیوان اشراف در دوره ایلخانی از یک جنبه امور مالی در محاسبات ی واجد اهمیت بوده و دوره صفوی به لحاظ نظارتی و جاسوسی حائز بررسی است.

روش تحقیق در این پژوهش تاریخی است و محقق تحقیق خود را بر اساس منابع دسته اول بررسی نموده است. ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش فیش برداری از منابع دسته اول اصلی بوده است. جامعه آماری این مطالعه شامل کلیه منابع معتبر دسته اول اصلی و همچنین منابع تحقیقاتی انجام شده می باشد.

تشکیلات دیوانی ایلخانان با تکیه بر دیوان اشراف

ایلخانان یکی از حکومت های دیگر مغولان بوده که با حکومت هلاکو در سال ۶۵۶ ه ق آغاز شد و با حکومت ابوسعید در سال ۷۳۵ ه ق به پایان رسید. قلمرو ایشان شامل ایران، بین النهرین، مصر، شام، مدیترانه و قفقاز بود، هلاکو با سرنگونی عباسیان (۶۵۶ ه ق) از مسند خلافت بغداد، به عمر طولانی این خاندان خاتمه داد. مغولان با ورود خود ضمن تخریب و نابودی مراکز شهری و تشکیلات حکومتی، با خود دو گرایش سیاسی به وجود آورد، نخست گرایش صحرانشینی و تمایلات گریز از مرکز بود و دوم ایجاد یک قدرت مرکزی نیرومند و اتخاذ شیوه های قدیم حکومت در ایران. در دوره نخست غلبه مغولان به دلیل تمایلات نظامی و خلا سازمان اداری نظام مند و منسجم تشکیلات لشکری از اهمیت بسیاری برخوردار بود و به نوعی نظام اداری حکومت نیز محسوب می شد. اما طولی نکشید که نخبگان ایرانی زمام از هم گسیخته امور را بدست گرفتند و بار دیگر تشکیلات

اداری و نظام دیوان سالاری در ایران احیا شد (قریشی کرین ، ۱۳۹۵: ۲۴). منصب فرمانروایی در دولت ایلخانان، موروثی بود. هرچند مناصب و نحوه ی انتخابات، در زمان فرمانروایان بعد از چنگیز و به ویژه ایلخانان تا حدودی مبهم است لیکن بی تردید مناصب زیر وجود داشته است: خزانه دار سلطنتی، قاضی سلطنتی، شمشیردار، میرشکار سلطنتی، رئیس سفره خانه و آبدارباشی، باورچی و بکاول، (لباس دار و کفش دار سلطنتی)، سکورچی (چتردار)، اوچی (پاسداران خیمه ی خان)، مراقب آغل و بالاخره قورچی (پاسداران شخصی خان) که به تیر و کمان مسلح بودند. بالاترین دسته ی اشراف را شاهزادگان و پس از آنان نوایان ها و ترخان ها تشکیل می دادند که از پرداخت مالیات هم معاف بودند (تنکابنی ، ۱۳۸۳ : ۱۱۴-۱۱۲). والی یا نایب یکی از مهمترین ارکان دیوانسالاری ایلخانان بود نمایندگان خان ها و ایلخان ها در ایالات، عنوان والی یا نایب را داشتند و در حقیقت فرمانروای مناطق تحت تصرف ایلخانان محسوب می شدند که علاوه بر اداره امور منطقه خود تحت نظارت حکومت مرکزی و جمع آوری مالیات برای حکومت مرکزی وظایف نظامی ویژه در مناطق مرزی به عهده ی این حکام گزارده می شد اما به ندرت مجاز بودند که با نیروهای خارجی مذاکره کنند. اغلب حکام تا سال ۶۹۴ ه ق . دارای قائم مقامی بودند که عنوان نایب داشتند. از جمله وظایف نایب حفظ نظم و آرامش عمومی در هر ایالت بود. گاهی نیز وظیفه داشت که به نمایندگی از طرف حاکم کلیه ی امور را اداره کند. نواب اغلب از میان افراد خانواده های ایرانی که در دستگاه دولت به کار اشتغال داشتند، انتخاب می شدند و اغلب عهده دار وظایف کشوری ایالات و ولایات بودند. با انتخاب فرمانروای جدید، نواب نیز تغییر می یافت (فرخی ، ۱۳۹۶: ۳۲). تشکیلات دیوان سالاری ایران در عهد حاکمیت مغولان دستخوش دگرگونی های قابل توجهی گردید. در این میان تسلط ایلخانان و تأسیس سلسله ایلخانی منجر به ورود سنت ها و عناصر جدیدی در تشکیلات مختلف دیوانی مغولی از جمله دیوان قضایی ایلخانان شد که از ختاییان و همچنین یاسای چنگیزخان، اقتباس شده بود. این عوامل جدید به واسطه حاکمیت سیاسی مغولان، بر تشکیلات قضایی ایران تأثیر بسزایی گذاشت (رحمتی ، ۱۳۹۴: ۲۴).

دیوان سالاری دوره ایلخانی به جهت ورود عناصر بیگانه دیوان سالاری در بدو تشکیل حکومت مغولان در ایران ، تا حدودی تشکیلات جدیدی در عرصه امور دیوان به نظام دیوان سالاری ایران

افزوده شد و حتی اصطلاحات جدید مغولی و چینی در نظام دیوان سالاری ایران رواج پیدا نمود اما علی رغم همه واگرایی ها و ناسازگاری های اولیه بوجود آمده بین نظام دیوان سالاری کهن ایرانی با عناصر نظام دیوان سالاری ایلخانی ، نهایتاً " با ورود دیوان سالاران ایرانی به دربار ایلخانان در مناصب مهم دیوانی تا حدود بسیار زیادی عناصر دیوان سالاری مغولان یا عمدتاً " با نظام دیوان سالاری کهن ایرانی منطبق شدند و یا حذف شده و از میان رفتند (فرخی ، ۱۳۹۶ : ۲۵-۲۴).

در دوره ی نخستین غلبه مغولان، به دلیل خلأ سازمان اداری نظام مند و منسجم، تشکیلات لشکری از اهمیت ویژه ای برخوردار بود و به نوعی نظام اداری حکومت نیز محسوب می شد. مهمترین اجرای این نظام و تشکیلات اداری لشگری شامل موارد ذیل بودند :

✓ **شیکچیان** : کشیکچیان یا همان "قراولان خاصه" که در حدود سال ۶۰۳ ه.ق ایجاد و در ساختار نظامی مشغول فعالیت شدند از یک سو مطیع انتظامات سخت، ولی از سوی دیگر دارای امتیازات بزرگی بودند. کشیکچیان در واقع از نزدیکان خان شمرده می شدند که در لشکرکشی ها به سرزمین های دوردست نیز از امتیازات برخوردار بودند. بیشتر سرداران چنگیزخان از میان کشیکچیان برخاستند (جوینی، ۱۳۲۹ : ۲۸-۱/۲۶).

✓ **تومانان** (تمانان - تومنان) : در میان اقوام صحرائنشین از قدیم رسم بود که در رأس لشکریان امیران دهه، صده و هزاره و امیرتومانان قرار داشتند و فرماندهان هر سال یک بار به خدمت چنگیزخان می رسیدند از امیرتومانان یا سرکرده ی ده هزار تن، در عهد چنگیز سخن رفته است. جوینی گوید: « تمام خلائق را ده ده کرده و از هر ده یک نفس را امیر نه دیگر و از میان ده امیر یک نفر را امیرصد نام نهاده و بدین نسبت تا هزار و به ده هزار کشد امیری نصب کرده او را [امیر تومان] خواندند در میان رجال و اطرافیان چنگیزخان، عالی ترین مقامات از آن شاهزادگان و خاندان وی بودند. این شاهزادگان را نویان می گفتند. چنانکه تولی خان ملقب به الغ نویان یعنی امیربزرگ بود.» (جوینی، ۱۳۲۹ : ۱/۲۳).

✓ **مرینوچریک** (سوارکاران) : قسمت اعظم سپاه مغول را تشکیل می دادند. آنان معمولاً " به دو بخش شمشیر داران و نیزه داران و کمان داران دسته بندی می شدند (اشپولر، ۱۳۶۸ : ۴۰۰).

✓ **بیوغان چریک:** یا واحد پیاده که از اسرا و سپاه‌یانی که از قلمرو مغولان جمع آوری شده بود، تشکیل می‌یافت (اشپولر، ۱۳۶۸: ۴۰۰).

✓ **ترخان یا اشراف:** اشراف لشکری که از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بودند، لقب ترخان داشتند. جوینی امتیازات ترخانان را به تفصیل برشمرده است. (جوینی، ۱۳۲۹: ۲۸-۱/۲۷).

در دوران حکومت مغولان در ایران، نمایندگان قدرت عالی، حکام بودند که مسئولیت اداره‌ی مالیاتی را نیز بر عهده داشتند. شحنة‌ها به فرماندهی شهرها گمارده شدند، در واقع بعد از داروغه‌ها، از قدرت بالایی برخوردار بودند. اصطلاح « داروغه» که از دیرباز در میان مغولان مرسوم بود برای نخستین بار در دوره ایلخانیان وارد ادبیات تاریخی ایران گردید. « داروغه» از واژه مغولی (درو) (Darv) به معنی « فشار دادن» و « مهر کردن» گرفته شده است که در سلسله مراتب دیوانی مغولان، به منصب مهمی اشارت دارد. وظایف داروغه چینی عبارت بودند از: آمارگیری از ساکنان، گماردن قشون محلی، برقراری وسایل ارتباطی پستی، جمع آوری مالیات و ارسال مالیات به دربار (البته به موازات آنان باسقاقان نیز مأمور جمع آوری مالیات بودند) (لمبتن، ۱۳۶۳: ۱۵۳). پس از چنگیز، اوگتای قآن جانشین پدر شد. وی مردی زیرک و هوشیار، و دست و دلباز، و در مواقع لزوم، سخت‌گیر و بی‌رحم بود. لیکن توجه اوگتای قآن به اسلام و مدارا با ایرانیان را می‌توان وجه مشخصه‌ی شخصیت اجتماعی وی شمرد. وی تا حدودی با کنارگذاشتن برخی از قوانین یاسایی چنگیز سعی نمود بر مبنای دیوانسالاری برجای مانده از کشورهای تحت سلطه مغولان همچون ایران، چین و ... نوعی تشکیلات دیوانسالاری را جهت اراده سرزمین‌های اشغال شده ایجاد نماید وی با استفاده از الگوهای دیگر کشورها، توانست در مغولستان و کشورهای همسایه‌ی آن یعنی ترکستان و ماوراءالنهر، نظام اداری کشور را تأسیس کند. (هارولد لمب، ۱۳۱۳: ۱۴۷-۱۴۶).

اوگتای قلمرو خود را به ده ایالت تقسیم کرد بدون آن که به اداره این ایالات توجه زیادی داشته باشد. در امپراتوری مغول سلطان، مطلق‌العنان و دارای اختیارات نامحدود بود و بدین لحاظ برای کنترل و نظارت شورایی به نام قوریلتنای (شورای ایل) وجود داشت. از دیگر برنامه‌ها و اقدامات اساسی اوگتای، می‌توان به ایجاد شغل و مقام تمغاچی و تثبیت و تعیین میزان مال و خراج و تأسیس

پست (یام) اشاره کرد. شغل فرماندهی کل با نوپان ها به معنی ارباب، آقا و رئیس بود که دستجات دهه: اربان، صده: جالون (جاقون) و هزاره: منگغان و ده هزار= تومان را فرماندهی می کردند و این شغل منصبی لشکری - کشوری و در عین حال موروثی بود (تنکابنی ، ۱۳۸۳: ۱۷۴). اکثر این مشاغل قدرت سیاسی به همراه داشت و نوپان ها که به فرمان خان بزرگ به مقاماتی می رسیدند فرمانشان به نام « یرلیغ » صادر می شد. آنان گذشته از فرماندهی اردوگاه ها، حکمرانی و ریاست ایل و یا چند ایل بزرگ را نیز برعهده داشتند. در سال های اولیه ی امپراتوری مغول، اربابان بزرگ و کوچک همگی تحت عنوان نوپان - ارباب نظامی - خوانده می شدند. لیکن از آن جا که مغولان مردمانی عمل گرا بودند به دور از کبر و غرور رایج، از مردمان و ملت های دیگر می آموختند. لذا در امپراتوری مغول، از تقسیمات و مقام های دیگر نیز نام برده می شود که از ختایی ها و اویغورها برگرفته شده است. (مورگان، ۱۳۷۱، : ۱۳۱). بعد از اوگتای قآن پسرش گیوک خان (۶۳۹-۶۴۷ ه ق) و پس از او منگوقاآن (۶۴۸-۶۷۵ ه ق) به خانی نشستند. اما همچنان تغییر چندانی در شیوه دیوان سالاری مغولان ایجاد نگردید و نظام حکومتی مغولان ترکیبی از قوانین یاسا ، دستورات مستقیم خان مغول ، تصمیمات شورایی " قوریلتای کبیر " یا شورای بزرگ و استفاده از اجرای بجای مانده از دیوان سالاری حکومت های سرنگون شده توسط ایلخانان مغول ، اداره می گردید (اشپولر ، ۱۳۶۸: ۲۱۷).

در دوران اولیه از حکومت مغولان ، نظام دیوان سالاری مشکل و ساختار یافته به شکلی که در حکومت های قبل از مغول در ایران از جمله در دربار سامانیان ، سلجوقیان و خوارزم شاهیان وجود داشت اثر چندانی دیده نمی شود و بسیاری از وظائفی که در دیوان های حاکم بر نظام دیوان سالاری پیشین ایران بوسیله دیوان های همچون دیوان وزارت ، دیوان انشاء ، دیوان خزانه ، دیوان برید ، دیوان اشراف و انجام می گشت عمدتاً " در قالب نظام یاسایی و بصورت متمرکز در داخل تشکیلات نظامی مغولان و بوسیله افرادی همچون کشیکچیان ، تومانان یا " تمنان - تومنان " ، ترخان یا اشراف ، داروغه ها ، باسیاق ها و ... انجام می شده است (تنکابنی ، ۱۳۸۳: ۲۷۰-۲۶۹). در دوره دوم یعنی گرایش به مرکزیت شامل جریانی است که تقریباً " بعد از مرگ چنگیز و در دوره اوگتای قآن تا حدودی کلید خورد و بعدها نیز بوسیله گیوک خان (۶۴۷-۶۳۹) و پس از او منگوقاآن

(۶۷۵-۶۴۸) تا حدودی ادامه یافت اما دوره دوم نظام حکومتی و نظام دیوانسالاری حاکم بر آن را می توان نتیجه اقدامات هولاکوخان دانست وی توانست تا حدود بسیار زیادی با گذر از نظام حکومتی قبیله ای مبتنی بر قوانین یاسایی با ایجاد حکومتی نیرومند با استفاده از عناصر و نخبگان به جای مانده از نظام دیوان سالاری حکومت های پیشین ایران امانند سلجوقیان و بخصوص خوارزم شاهیان از جمله شرف الدین خوارزمی و بهاءالدین محمد جوینی (پدر شمس الدین صاحب دیوان و عطاملک جوینی) به نوعی تشکیلات و نظام دیوان سالاری متمرکزی را بوجود آورد (اقبال آشتیانی، ۱۳۵۶: ۶۵-۶۴). در دوران هولاکو به پیروی از شیوه منگوقاآن هر سرزمینی طبق قواعد و رسوم و عادات قومی و ملی آن اداره می شد و بدین منظور در دبیرخانه ی خان بزرگ، دبیرانی از نمایندگان همه ی ادیان، اقوام و ملیت ها پذیرفته می شدند. (اقبال آشتیانی، ۱۳۵۶: ۱۵۸-۱۵۹) در دوره هولاکو شبکه های ارتباطی با عنوان « یام » که ایجاد آن به دوره های قبل از جمله دوره منگوقاآن بر می گردد رشد و توسعه یافت زیرا هولاکو می دانست تداوم فرمانروایی بر امپراتوری وسیعی چون قلمرو مغولان به مدد یک شبکه ی ارتباطی منظم بسیار دشوار می باشد. وی یک نظام ارتباطی کارآمد به نام « یام » را توسعه داد. مسئولیت نگهداری از شبکه ی ارتباطی یام برعهده ی واحدهای نظامی مستقر در بخش های مختلف حکومت ایلخانی بود. اسب و تدارکات لازم توسط اهالی تأمین می شد ساختار این شبکه ی ارتباطی، بر مبنای احداث پست هایی به فاصله ی یک روز سفر از یکدیگر بود و مجوز عبور و استفاده از امکانات نیز به وسیله ی نوعی لوح معتبر به نام پایزه صورت می گرفت این لوح از چوب، نقره یا طلا ساخته شده و گاه تصویر یک ببر یا شاهین نیز بر فراز آن نقش بسته بود که مقام و مرتبه حامل آن را نشان می داد (اشپولر، ۱۳۶۸: ۵/۵۰۸). شبکه ی ارتباطی یام پس از ارتش، کارآمدترین نهاد امپراتوری مغول به شمار می آمد. در حکومت ایلخانان بخصوص از هلاکوخان به تعهد منسب وزارت، وظیفه ی صاحب دیوان، که عبارت بود از اداره امور مالیه و عایدات مملکت، این دیوان از دوران سلجوقیان و خوارزمشاهیان عمدتاً" بر عهده ایرانیان بود. مهمترین دیوان ها در نظام دیوان سالاری ایلخانی شامل مواردی همچون (دیوان استیفاء، دیوان اشراف، دیوان خزانه، دیوان اراضی، دیوان قضایی، دیوان ارتش و نظامی، دیوان رسائل و ...)

می باشند که هر کدام از این دیوان ها در طول حکمرانی ایلخانان به کرات هم به لحاظ ساختاری و هم به لحاظ شرح وظائف محوله دچار تغییر شده اند (تنکابنی، ۱۳۹۶، ۶۴).

جایگاه و نقش دیوان اشراف در دوره ایلخانان

در خصوص وجود دیوان اشراف در دوره ایلخانی منبع تاریخی و اطلاعات چندانی که در آن از دیوان اشراف بصورت دیوانی مستقل یاد شده باشد وجود ندارد اشپولر در این خصوص می نویسد در این دوران جاسوسی، همانند جرائمی همچون زنا، دزدی و سحر و جادو نیز مجازات مرگ در پی داشت. بخصوص این مجازات در خصوص سرداران و صاحبان منصب لشکری و کشوری که جاسوسی می کردند بصورت حکم واجب القتل اعمال می گردد (اشپولر، ۱۳۶۸، ۱۴۶). از آنجا که مغولان بعنوان قومی مهاجم به اشغال سرزمین های همجوار خود از جمله ایران اقدام نموده بودند اعتمادی نسبت به ایجاد دیوانی مستقل در قالب دیوان اشراف با اعضای غیر مغول در نظام دیوانسالاری حاکم بر دربار خود که عمدتاً از افراد غیر مغول از جمله ایرانیان تشکیل می شد را نداشتند و بخشی از فعالیت های مشرفی را در قالب صاحب دیوانی مالی و زیر نظر فردی با لقب مشرف الممالک انجام می دادند. (ثواقب، ۱۳۹۶: ۵۴-۵۳).

در حکومت مغولان در کنار صاحب دیوان که وظایف گستردهای در امور مالی و دیوانی داشت، شخصی با عنوان مشرف الممالک به کار گمارده می شد. در این دوره مستوفی الممالک عالی ترین مقام مالی دیوان بود که مالیه یا به اصطلاح امور مربوط به دخل و خرج مملکت را مستقیماً اداره و بر آن نظارت می کرد. مستوفی الممالک را با عنوان هایی چون ضابط دیوان ممالک، حافظ مصالح، حافظ قوانین، صاحب دیوان استیفاء نیز نامیده اند (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۵۹۳). صاحب این مقام " مشرف الممالک" یا متصدی اشراف دیوان بزرگ می خواندند از وظایف مهم وی ضبط امور دیوان بزرگ و تعیین واجبات خزانه و مواجب امراء و اصحاب دیوان و سایر اصناف و بازرسی به ویژه در امور مالی، بازرسی درآمد و هزینه ها و محاسبه کل درآمدها و مخارج کشور بود (شیرازی، ۱۳۳۸، ۹۱-۹۲).

نخجوانی درباره تعیین منہیان و جاسوسان و خبرداران می نویسد: «با جمیع ملوک اطراف و سلاطین اکناف، استحکامی هر چه تمامتر یافته، به تعیین آن جماعت جهت فرستادن به ممالک ایشان و استعلام قضایا کردن، احتیاج نمی افتد، فاما تا در همه ابواب اشارات شریفه را که از محض اشفاق و اخلاص منبت می گردد، متابعت نموده باشد، جهت دانستن احوال عمال و متصرفان که در بقاع و بلاد مملکت، از قبل امرا و وزرا و دیگر نواب این مخلص منصوب و به حکومت هر طرف، موسوم و منسوبند و وقوف بر کیفیت معاش ایشان بات رعایا و ضعفا منہیان تعیین کرده شد تا بر مجاری حالات واقف و مطلع شده، متواتر به اعلام و آنها اشتغال نمایند و به تدبیر تا به تقویت و تربیت عمال باشد.» (نخجوانی: ۱۳۹۵، ۱۴۸)

درباب فایده تعیین جاسوسان هم می نویسد: «باید دانست که قاعده ای که سلاطین در تعیین منہیان و جاسوسان و خبرداران نهاده اند، از شرایف عادات ملوک صاحب حزمست و بر جمیع پادشاهان واجب که اقتضای آثار آن کنند. به شرط آنکه جز پادشاه و وزیر، دیگری بر آن اطلاع نیابد و اطلاع وزیر جهت آنست تا او از برای این مصلحت که نازترین مصالح ممالک است، افراد امین و کاردان تعیین کند، و رعایت و محافظت بر وجهی به تقدیم رساند که هیچ شخصی ایشان را به زر و سیم، از راه نتواند برد و ایشان سر پادشاه را در جان خود نگاه دارند و به هیچ حال به افشای آن نپردازند.» (نخجوانی: ۱۳۹۵، ۱۴۹)

در دوره ایلخانی کارگزاران اشراف مشرفان (نظر) که ناظر خوانده می شدند در تمام ایالات مستقر بودند تا بر کارها از نزدیک نظارت داشته باشند. در این دوره از سوی خان بزرگ مقامی به نام باسقاق نیز بر ملوک و پادشاهان مناطق متصرفی نظارت می کرده است (جوینی، ۱۳۶۶، ۵۲) از دیگر وظایف مشرفان در این دوره بازرسی کارهای وزیران و کارگزاران کشوری بوده است. به عبارتی ایلخان مغول آنان را برای مأموریت های ویژه منصوب می کرد (شیرازی، ۱۳۳۸، ۹۲). در دوره ایلخانی بخشی از وظائف بریدی و مشرفی شامل نظارت، خبرگیری، خبررسانی و آگاهی و اشراف بر زوایای مملکت، فعالیت های جاسوسی از سرزمین های تحت اشغال عمدتاً در قالب ساختار دیوان سالاری و تشکیلات نظامی مغولان انجام می شده است در این دوران بخصوص در زمان جنگ افرادی از تشکیلات نظامی ایلخانان مغول که از اشراف مغول (ترخان) "اشراف لشکری

بوده و زیر نظر تومنان (تمان - تومنان) کار می کردند حضور داشتند که کار جاسوسی و گزارشگری جنگی بر عهده داشتند مغولها قبل از هرگونه تهاجم، با احتیاط از دشمنان خود تجسس و جاسوسی می کردند. در تمامی دوره حاکمیت ایلخانان مغول فرستادن جاسوسان لشکری و نظامی به مناطق مختلف بسیار رواج داشته است در همین خصوص جوینی می نویسد "در دوره مغول ، فرستادن جاسوس بین مغولان و سلاطین ، بغداد ، چین ، مصر بسیار رواج داشت .(جوینی، ۱۳۲۹، : ۲۲-۲۳/۱). در نظام اداری - امنیتی مغولان، تا واپسین سالهای حضورشان، نیروهای نظامی و لشکریان بر دیوانیان تفوق داشتند. در جریان فتح بغداد به دست مغولان در ۶۵۶ ه ق ، ظاهراً میان امرای مغول و برخی بزرگان شهر، جاسوسانی در رفت و آمد بودند (همدانی، ۱۳۶۲: ۲/۹۹۵). در دوره مغولان علاوه بر جاسوس های نظامی که در تشکیلات ارتش که از اشراف مغول (ترخان) بودند کسانی با عنوان وقایع نگار، سوانح نگار، خفیه نویس، و هرکاره، حوادث سرزمینهای مختلف را به سلطان گزارش و برخی از وظایف جاسوسی و خبررسانی را انجام می دادند(تنکابنی، ۱۳۸۳، بنقل از علیمحمدخان بهادر دیوان گجرات : ۲/۱۱۸). از مهمترین مناصب جدیدی که در دوره ایلخانان، بخش عمده ای از وظایف آن در حیطه نظارتی، اطلاعاتی و امنیتی متمرکز شد مقام داروغه بود داروغه (واژه مغولی به معنای رئیس) در دوره ایلخانی پدید آمد و رفته رفته جایگزین اصطلاح شحنه شد (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۱۷۸). خان های مغول پس از تصرف شهرها، فردی با عنوان داروغه چی در کنار حاکم محلی می گماشتند. او نماینده خان مغول بود و وظایفی چون سرشماری ساکنان، سربازگیری از مردم بومی، سازمان دادن به ارتباطات پستی و خبررسانی و جاسوسی و گردآوری مالیاتها و ارسال آن به دربار را برعهده داشت (بارتولد ، ۱۳۶۸: ۴۰۱). داروغه ها به ویژه، در برقراری امنیت داخلی شهرهای مختلف از شأن و اعتبار و نیز اقتدار قابل توجهی برخوردار شد و فعالیت دوایر دیوانی - اداری سابق را تا حد زیادی تحت الشعاع قرار داد.(ساندرز ، ۱۳۹۰: ۱۲۴-۱۲۳). همچنین با تأسیس سازمان جدید «یام» یا «یامخانه» که امور مربوط به چاپار و چاپارخانه ها را برعهده داشت، (بوویل ، ۱۳۶۶: ۹۷) یام به مغولی اسبی را گویند که در هر منزلی بگذارند تا قاصدی که به سرعت رود بر آن سوار شود تا منزل دیگر در دوره ایلخانان با ایجاد یامخانه ها نظام خبررسانی سرعت گرفت تعداد یامها در دوره ایلخانان حدود ده هزار واحد پستی و فاصله آنها از یکدیگر

حدود ۲۵ تا ۳۰ مایل بود. هر چاپار موظف بود در یک شبانه‌روز سی فرسخ طی کند. در فاصله هر سی فرسخ، فرد دیگری ادامه مأموریت را بر عهده می‌گرفت. یامخانه‌ها، علاوه بر نقل و انتقال اخبار و مکتوبات متعارف، در ارسال اخبار و اطلاعات امنیتی و جاسوسی نیز فعال بودند (بویل، ۱۳۶۶: ۹۸-۹۹). در اواخر دوره ایلخانی برخی از اعضای غیرنظامی دیوانها و دوایر اطلاعاتی - امنیتی و نیز اداری - مالی مغولان را ایرانیان تشکیل می‌دادند و تا پایان عصر ایلخانان در ایران، همواره بین نظامیان و دیوان‌سالاران ایرانی، که بسیاری از مشاغل حساس اداری و اطلاعاتی را به دست آورده بودند، کشمکش پایان‌ناپذیر وجود داشت. این کشمکش در نهایت موجبات فروپاشی تقریباً زودهنگام حکومت مغولان را در ایران فراهم آورد (ثواقب، ۱۳۹۴: ۶۴-۶۳).

تشکیلات دیوانی صفویه با تکیه بر دیوان اشراف

حکومت صفویان توسط شاه اسماعیل صفوی سال ۹۰۷ ه ق شکل گرفت و در سال ۱۱۳۵ ه ق به وسیله محمود افغان سقوط کرد. مستندات تاریخی نشان می‌دهند که سازمان حکومتی صفویان در آغاز آمیخته‌ای از ساختار رده‌بندی صوفیان و ساختار سنتی پادشاهی در ایران بود. به این روی که در بالای هرم نیرو شاه جای داشت که هم پادشاه و هم مرشد کامل بود و پس از او وکیل یا وکیل نفس نفیس همایون بود. وکیل دارای نقش وزیر اعظم (رئیس دیوان‌سالاری) بود و میانجی بین مرشد کامل و صوفیان. در ساختار نظامی ایل‌های قزلباش نیز رده‌بندی ایلی صوفیانه وجود داشت. اما دیوان‌سالاری بر اساس ساختارهای کهن ایرانی کار می‌کرد در حقیقت قزلباشان از آغاز در کارهای دیوانی نقش چندانی نداشتند. نقش شاه به عنوان مرشد پس از جنگ چالدران (۹۲۰ ه ق) سست شد و این کار در زمان شاه تهماسب یکم (۹۲۰-۹۸۴ ه ق) و شاه محمد خدابنده (۹۸۵-۹۹۶ ه ق) و شاه عباس (۹۹۶-۱۰۴۴ ه ق) ادامه یافت، به مرور نقش باورهای صوفیان در ساختار فرمانروایی کاهش یافت به گونه‌ای که رده وکالت به کلی از میان رفت و بسیاری از اختیارات مقام‌های صوفی به مقام‌های دیوانی داده شد. کارهای عامدانه و هوشمندانه شاه عباس یکم در کاهش باورهای صوفیانه، برای کنترل کردن خودسری‌های سران قزلباش در این روند نقش بسیاری داشت (پناهی، ۱۳۸۶: ۶۵).. بنا به گفته سیوری قدرت شاهان صفوی بر سه پایه استوار بود: اول

نظریه حق الهی یا شاهان ایرانی، و این حق بر این اساس مبتنی بود که این پادشاهان از «فره ایزدی» برخوردارند، این نظریه باستانی که متعلق به دوران قبل از اسلام بود با تمام شکوه قبلی‌اش بکار گرفته شد و در شکل جدید آن که فرمانروا «سایه خدا بر روی زمین» (ظل الله فی الارض) است مجدداً ظاهر شد، دوم ادعای شاهان صفوی بود مبنی بر اینکه آنان نماینده مهدی (ع) بر روی زمین هستند که دوازدهمین و آخرین امام شیعیان اثنی عشری است که در ۲۵۵ق/۸۷۰م غایب شده، بازگشت وی پیام آور روز داوری است، سوم مقام پادشاهان صفوی بعنوان مرشد کامل پیروان طریقت صوفیه که بنام صوفیه شناخته شده‌اند. شاهان صفوی در رأس قدرت قرار داشتند (سیوری، ۱۳۷۸: ۱۱۱-۱۱۲). کمپفر درباره قدرت شاه می‌نویسد «شاه صفوی ایران از حقوقی کاملاً نامحدود و مستقل در اعمال قانون برخوردار است.» (کمپفر، ۱۳۵۰: ۱۴۱). وی در جای دیگر این چنین می‌نویسد «شاه صفوی قدرتی از نوع دیگر هم دارد که خاص خود اوست: یعنی نوعی تقدس آمیخته به احترام...» (کمپفر، ۱۳۶۰: ۲۱۱) در زمان شاه عباس نوعی جدید از ساخت سازمان فرمانروایی بر اساس الگوی دیوان‌سالاری کهن ایرانی ایجاد شد که تا پایان پادشاهی قاجارها تقریباً پایدار ماند. در این ساختار فرمانروایی، شاه در نوک هرم قدرت جای دارد. فرمان‌های او قانون شمرده می‌شود و کسی حق مخالفت با او را ندارد. وزیر اعظم بالاترین مقام اجرایی پس از شاه است و ریاست سازمان دیوانی را بر عهده دارد. وی میانجی دولتیان و شاه است. گزارش‌هایی که از دیوان‌ها و سازمان‌ها برای شاه فرستاده می‌شوند، نخست توسط وی خوانده می‌شود و در صورت خواست وی به آگاهی شاه می‌رسد (مهدوی، ۱۳۹۶: ۳۶). در زمان صفویان سازمان قضایی به دو بخش عرفی و شرعی بخش می‌شد. بخش عرفی دربرگیرنده رسیدگی به کارهایی مانند کشتن و زد و خورد و تجاوز (کارهایی که وابسته به نگهداری نظم و امنیت و سازمان سیاسی بود) می‌شد و بخش شرعی دربرگیرنده رسیدگی به دعاوی حقوقی و شرعی بود. ریاست بخش رسیدگی به دعاوی عرفی با مقام دیوان بیگی است و مسوولین رسیدگی به این دعاوی در شهرها نیز داروغه‌ها هستند. ریاست نظام قضایی شرعی نیز بر عهده صدر است. صدر بالاترین مقام دینی در دولت را داراست و خود از میان علمای نامور شیعه گزینش می‌شود. قاضی‌های شرع از میان علمای شیعه (ملاها)

گزینش شده و توسط صدر گماشته می‌شوند. از کارهای دیگر صدر، برداشت و گماشت شیخ الاسلام‌ها در شهرها و رسیدگی به کارهای موقوفات در همه کشور است. (فلور، ۱۳۹۷: ۶۸-۶۶). اگر چه این مناصب در طی مدت حکومت صفویان دچار فراز و نشیب بسیاری شدند اما این حاکی از این است که شاهان صفوی در همه حال سعی در حفظ قدرت انحصاری خود داشتند. در آغاز حکومت صفویه شاه اسماعیل اول برای تبدیل تشکیلات صوفیانه به یک سازمان اداری بسیار می‌کوشید. بعد از شاه طهماسب اول جامعه صفوی دچار تغییر و دگرگونی‌های بسیاری شد. از زمان شاه عباس اول به بعد حذف مقام وکالت و بالا گرفتن قدرت و منزلت منصب وزارت و گرایش به جدایی دین از سیاست از این زمان به روشنی در دولت صفویه هویدا می‌گردد. قدرت منصب امیرالامراء که از اواخر حکومت شاه اسماعیل اول کاهش یافته بود در دوره شاه طهماسب اول جانی دوباره یافت. اما در دوره شاه عباس اول دیگر از این منصب خبری نیست و قطعاً ایجاد سپاهی وفادار به شاه و قدرت‌گیری بیشتر منصب قورچی‌باشی حاکی از عدم وجود منصب امیرالامرایبی در دوره شاه عباس اول است. در اوایل دوران صفویه در ایالات نیز به دلیل روشن نبودن مرز قدرت والی و دیگر مناصب اختلافاتی ایجاد شد، به جز تداخل وظایف، نارضایتی عمومی مردم از والیان زیادخواه از دیگر عواملی بودند که شاه عباس اول را در تبدیل ممالک به خاصه مصمم نمود و این گونه به تدریج از قدرت قزلباشان کاست و گام مهمتر این که برای حفظ زمین‌ها و تسلط بر ایالات، املاک خاصه را وقف نمود و بدین گونه قدرت را در دربار متمرکز نمود. صفویان از نظام دیوانی تیموریان و ترکمانان پیروی می‌کردند با این تفاوت که تعمداً ایدئولوژی شیعی خود را در تمامی امور کشوری در اولویت قرار می‌دادند. اسناد و نامه‌های تاریخی موجود از این دوره نشانگر وجود نظامی منظم و پیچیده است که در واقع قدرت حکومت مرکزی را نشان می‌دهد که هیچ صاحب منصبی بدون اجازه شاه و امرای معتمدش قادر به انجام هیچ امری نیست (نویدی، ۱۳۸۶: ۱۸-۱۷).

جایگاه و نقش دیوان اشراف در دوره صفویان

در عصر صفویه در ساختار دیوان سالاری دولت صفویه دیوان‌های همچون دیوان برید و دیوان اشراف منسوخ شده بود و بسیاری از کارکردها و وظائف دیوان اشراف از جمله دریافت اخبار و اطلاعات و تصمیم‌گیری درباره اخبار در نیمه اول پادشاهی صفویان تا پادشاهی عباس اول، با

نظارت خود شاه صورت می پذیرفت (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۴۴). در عصر صفوی تنوع افرادی که به نوعی کار مشرفان و وظایف آنان انجام می دادند زیاد گسترده بود چون که در این عصر از مشرف ایلخی، مشرف جبّاخانه، مشرف ضراب‌خانه و شماری دیگر از انواع مشرفان بیوتات سلطنتی، چون مشرف خزانه، مشرف توپ‌خانه، مشرف قوشخانه، مشرف قیجاجی‌خانه، مشرف شربت‌خانه، مشرف شعرباف‌خانه و مشرف آبدارخانه، یاد شده است که هر یک وظایف معینی داشتند (میرزا سمیع، ۱۳۳۲: ۶۳-۶۲) در میان شاهان صفوی شاه عباس به تأثیر اهمیت نظام خبررسانی نه تنها در سطح داخلی و در مناسبات و تبادل اطلاعات در زمینه روابط خارجی نیز به خوبی آگاه بود مبادله اطلاعات در سطح بین‌المللی به اندازه ای نزد شاه عباس مهم بود که بر ارسال و دریافت نامه به واسطه سفیران خارجی، به سختی نظارت میکرد. (دلواله، ۱۳۵۲: ۲۵۴-۲۵۵).

نیروهای سپاه ایران در آغاز به پادشاهی رسیدن شاه اسماعیل یکم تا زمان پادشاهی شاه عباس یکم، درست‌شده از ایل‌های قزلباش بود. از زمان شاه عباس بزرگ به بعد نیروهای پیاده مسلح به تفنگ از مردم تاجیک (غیر قزلباش) و نیز سپاه غلامان خاصه (درست‌شده از گرجیها، چرکسها و ارمنی‌ها) نیز به ساختار ارتش اضافه گردید بالاترین مقام نظامی از زمان شاه عباس یکم به بعد سپهسالار ایران بود. این سمت در ابتدا دایمی بود ولی از زمان شاه صفی در زمان جنگ تعیین می‌شد (خواجهگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱/۱۹۶). مقام‌های اصلی سپاه ایران در زمان شاه سلیمان (گفته از سفرنامه کمپفر) شامل (قورچی باشی، فوللر آقاسی، تفنگچی لر آقاسی، توپچی باشی، مین باشی، یوزباشی، اون باشی و سربازان معمولی) بود (کمپفر) شاهان صفوی برای حفظ تسلط خود بر سپاه و کسب اطلاعات از امرای ارتش و وضعیت سپاهیان همواره به اشکال مختلف ماموران و جاسوسانی در بخش‌های مختلف سپاه داشتند که بعنوان مشرفان سپاه وظیفه جمع‌آوری اخبار و اطلاعات در خصوص سپاه و بخصوص امرای ارتش را بر عهده داشتند (خواند میر، ۱۳۵۳: ۱۳۶۱: ۱۹۸-۱۹۷/۱). با توجه به فعال بودن سازمانهای همچون دیوان بیگی شاطری و چاپار در عصر صفوی، دیوان اشراف و مشرفان همچون دوره‌های گذشته تاریخ ایران و پیش از حمله مغول، فعال نبودند. البته فعال نبودن این نهاد به معنای بی‌نیازی از آن نبود. بنابراین، کارکردهای آن را در عصر صفوی، بیقاعدگی و ناآشکار دیگر نهادها بر عهده داشتند. گمان می‌رود خواست شاهان صفوی برای پنهان

داشتن این نهاد مؤثر بوده باشد؛ یعنی آنان میخواستند که دولتمردان بپندارند که شاید هر فرد فعال در اطراف شان و در دربار در زمینه اطلاع رسانی به شاه صفوی، از نیروهای نفوذی وی باشد. تاورنیه در همین خصوص می گوید شاهان صفوی با گماردن ماموران و جاسوسانی در بین درباریان، حاکمان نواحی در خبریابی از اوضاع کشور اهتمام داشتند (تاورنیه، ۱۳۳۸: ۶۱۱-۶۱۲). دولت صفوی در زمینه های نظارت بر قلمرو حاکمان داخلی و مرزی و کسب اطلاعات درباره دشمنان شرقی و غربی، به آگاهی سریع از خبرهای روزآمد نیازمند بود و با توجه منسوخ شدن دیوان های همچون دیوان برید و اشرف، صفویان کوشیدند که شیوه های جایگزینی را برای کسب اخبار، بنیاد گذارند و در این فعال شدن دیوان بیگی، فعال تر شدن شاطران، فعال شدن چاپارخانه ها، استفاده از مشرفانی در نهاد ارتش و در میان سپاهیان، با شیوه های جدید، استفاده از جاسوسان، بکارگماردن ناظران در اخذ مالیات ها و امور مالی، دریافت خبر از اسیران و مأموریت دادن به حاکمان استفاده از خواجگان و ... برای دریافت و انتقال اخبار، از سیاستهای صفویان در زمینه خبریابی و خبررسانی به شمار میرفت که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۵۶-۵۵).

دیوان بیگی یکی دیگر از عناصر ساختار دیوان سالاری صفویان بوده در واقع، دیوان بیگی باشی که بعنوان دیوان بیگی ارشد پایتخت با داشتن موقعیت برتر و اختیارات گسترده، به رغم نظارت بر اعمال و احوال سایر دیوان بیگیان، وظیفه تنبیه و مجازات آنان را در صورت کوتاهی و قصور در انجام وظایف برعهده داشته است (تاورنیه، ۱۳۳۸: ۲۷۴). در اوایل حکومت صفویان دیوان بیگی به عنوان مقامی نظامی که صاحب آن یکی از امرای بزرگ حکومتی محسوب میشد، انجام وظیفه میکرده است (خواند میر، ۱۳۷۲: ۳۹۵) تا دوران شاه عباس دیوان مظالم و محاکم شرعی مسائل قضایی را حل و فصل می کردند در عصر شاه عباس به دلیل تغییرات و دگرگونی های صورت گرفته در ساختار جامعه به ویژه پس از تلاش وی در ایجاد ساخت بروکراتیک (دیوانسالاری) و متمرکز، محاکم شرعی به تنهایی جوابگوی معضلات و رویدادهای احتمالی نبود و تشکیل و تنظیم دستگاه قضایی منظم و مقتدرتر ضرورت تام داشت بنابراین، شاه عباس کوشید تا با تفکیک محاکم عرفی از شرعی، در کارکردهای دستگاه قضا تغییراتی ایجاد کند و این تغییر با

رسمیت بخشیدن به مقام «دیوان بیگی» به عنوان رکن اصلی دیوان عدالت، قاضی القضاة کشور و عالی ترین مقام قضایی کشور انجام شد (شاردن، ۱۳۵۰: ۸/۲۳۸). انتخاب دیوان بیگی از اختیارات شاه بود و دیوان بیگی در حقیقت نیاب پادشاه در امور قضایی بود (سانسون، ۱۳۴۶: ۴۹). وظائف دیوان بیگی شامل مواردی همچون رسیدگی به جرائم کبیره مانند قتل، تجاوز و... رسیدگی به دعاوی کوچک مانند خیانت، تعدی، اختلاس، رشوه و... بازرسی منظم از محاکم ایالتی، رسیدگی به شکایات مردم از مقامات حکومتی همچون کدخداها، داروغه ها کلاتر ها و...، قشاورت در باره جرائم سفرای خارجی مقیم دربار و اتباع خارجی، رسیدگی به امور مالیاتی، مالی و نظارت بر آنها، شرمت در فتوحات و.. بوده است (سانسون، ۱۳۴۶: ۶۰-۵۹) این حجم از وظائف موجب شده بود تا دیوان بیگی در ساختار حکومت صفویان نیازمند به کارگیری و گماردن مامورانی در ایالات مختلف جهت جمع آوری اخبار و اطلاعات در رابطه با امور مختلف بود لذا دیوان بیگی ارشد پایتخت علاوه بر دیوان بیگی های ایالات ماموران و مشرفانی را در اختیار داشتند که مسئولیت جمع آوری اخبار و اطلاعات را از ایالات مختلف بر عهده داشتند (تارونیه، ۱۳۳۸: ۲۲۷-۲۲۸).

شاطر یکی از مهمترین ارکان دیوان اشراف در دیوان سالاری صفویان محسوب می گردید شاردن کلمه شاطر را به معنای نوکر پیاده پادشاه دانسته است (شاردن، ۱۳۵۰: ۱۹۷). شاطران در دوره صفویه قاصدان پیاده و ناقلان اخبار و رسانندگان نامه ها بودند رئیس شاطران (فراش) یا جلودار باشی می گفتند (دلواله، ۱۳۵۲: ۱۱۳). پیشینه و تجربه شاطری موجب شد که در دوره صفویه نیز نهادی برای کسب و بیشتر انتقال اخبار و اطلاعات بماند. شاید بتوان شاطران را نهادینه ترین ساختار خبریابی و خبررسانی دولت صفویه دانست. شاطر به رساندن اوامر و اخبار پادشاه به لشکریان یا از سرداری به سردار دیگر موظف بود و حامل و ناقل پیامها به شمار میرفت (کمپفر، ۱۳۵۰: ۲۳۰-۲۳۱) مقام جلودارباشی شاه که رئیس شاطران شاه به شمار میرفت، نه تنها به ارسال اخبار لشکرکشی شاه صفوی به مناطق که به بررسی وضع آن مناطق و کسب اطلاعات کلیدی، موظف بود. (ترکمان، ۱۳۴۴: ۲/۵۰۰). شاطران در این دوره افزون بر این کار، خدمات دیگری میسرانند. استفاده از مردان چابک و چالاکی که در پیمودن راههای بلند در زمان کوتاه توانا بودند،

در کنار شیوه هایی همچون استفاده از کبوتران نامه بر، نخستین الگوهای نظام خبررسانی دوره صفویه به شمار می‌رود بنابراین، گمان می‌رود شاطران در دوره های متقدم در دستگاه دولت صفویه همچون گذشته از اعیان دولتی نبوده باشند، اما با توجه به اینکه دولت صفوی دستگاه و دیوان خاصی به نام اشراف نداشت و شاطران به نوعی جایگزینی برای دیوان اشراف و مشرفان در این زمینه بودند (قباد الحسینی، ۱۳۷۹: ۴۹). شاطران در جایگاههای گوناگونی در دولت صفوی کار میکردند و شاه و بزرگان کشور شاطران فراوانی داشتند و این دارندگی را نشانه شأن و شرافت خویش میدانستند (تاورنیه، ۱۳۳۸: ۳۸۱-۳۸۲)

بهره گیری از چاپار برای نقل و انتقال اخبار نیز در دوره صفوی نیز مهم بود. صفویان از این نهاد بر اثر پیشینه اش در تاریخ تمدن ایرانی اسلامی، استفاده میکردند. چاپارها وظیفه ارسال مراسله ها و نامه های شاه و حاکمان می پرداختند. (شاردن، ۱۳۵۰: ۳۱۶-۳۱۷). امیران و حاکمان در ایالت دولت صفوی به ویژه امیرانی نواحی مرزی (سرحدی) موظف بودند که هر سال درباره چگونگی اوضاع قلمرو خود و تحرکات عثمانی در غرب و ازبکان در شرق، اطلاعات را به دولت صفوی برسانند. آنان این وظیفه را از طریق فرستادن چاپار به دربار صفوی اجرا می کردند (قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۵۵). در عصر صفوی گاهی افزون بر جاسوسان و مخبران ملازمان حاکمان نیز برای فرستادن گزارش به دربار روانه می شدند و گاهی حتی حاکمان خود برای عرضه «اخبار فوری، راهی دربار می شدند. (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۶۴). استفاده از جاسوسان کاردان نیز از مهمترین شیوه های خبریابی در دوره صفوی بود. دولتمردان صفوی در آن روزگار با توجه به نبود نظام کارآمد بریدی و مشرفی، از شیوه نامحسوس خبرگیری بسیار بهره می بردند. جاسوسان در این دوره به ویژه در زمینه خبریابی درباره وضع حکومتی، سیاسی و اجتماعی قلمروهای سنی مذهب ازبکان و عثمانی و فرستادن اخبار از اردوی دشمن هنگام روی دادن جنگ، می کوشیدند. دریافت اطلاعاتی درباره تحرکات نیروی دشمن در جنگ با ازبکان یا عثمانی، زمینه را برای تصمیم گیریهای به هنگام فراهم می کرد (منجم، ۱۳۶۶: ۲۷۹) دلاواله در این خصوص می گوید شاهان صفوی گاهی برای خبریابی از اردوی عثمانی، از جاسوسان تُرک استفاده میکردند (دلاواله، ۱۳۵۲: ۳۹۱) دولت صفوی افزون بر اینکه در پی اخبار و اطلاعاتی

به ویژه درباره تحرکات دشمنان در قالب کارهای حاکمان نواحی مرزی بود، خود نیز به جاسوس گماری در این نواحی می پرداخت و بدین شیوه بر میزان نظارتش بر این نواحی می افزود و فرمان هایی را در این زمینه به آنان میرساند. دولت صفوی بدین طریق نا مستقیم امیران را آگاه میکرد که دولت همواره بر چگونگی اداره امور در قلمرو آنان ناظر است تا در اندیشه شورش و نافرمانی نباشند (میراحمدی، ۱۳۶۹: ۷۱-۷۰).

دولت صفوی هنگام صلح نیز از جاسوس گماری در جاهایی چون قلمرو ازبکان و عثمانی غافل نمی ماند. شاه عباس اول جاسوسانی در عثمانی داشت که او را از احوال سلطان عثمانی آگاه میکردند و به ویژه درباره جایگزینی فرمانروا به او خبر میدادند. همچنین اخبار درباره وضع سیاسی سرزمین عثمانی پس از مرگ کسی از پادشاهان و چگونگی کار اخلاف سلطان متوفی در اداره امور، به وی گزارش می شد (دلواله، ۱۳۵۲: ۲۰۹). این جاسوسان بیشتر مأمور بودند تا دولت صفوی را از تحرکات سلطان عثمانی و جبهه جنگ آنان با اروپاییان و ماجرای جنگی میان دشمنان، مطلع کنند. دریافت این اطلاعات برای دولت صفوی که همواره پذیرای سفیران پیشنهادکننده اتحاد بر ضد عثمانی بود، بسیار مهم می نمود زیرا اخبار جنگ یا صلح میان فرنگیان و دولت عثمانی نزد صفویان اهمیت فراوانی داشت (قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۱۸۹-۱۸۸). اسیران جنگی نیز به سختی بازجویی میشدند. بازجوها می کوشیدند که اطلاعاتی را اسیران به دست آوردند و گاهی از این راه اخبار تازه‌ای از آخرین تحرکات دشمن به دست می آمد معمولاً" پس از بازجویی جاسوسان، اسیران دشمن را به شیوه وحشتناکی می کشتند. (ترکمان، ۱۳۳۴: ۲/۴۵۴). افراد یا گروههای دیگری نیز بودند که هنگام جنگ برای کسب اطلاعات بخصوص در باره اردوی دشمن، توسط صفویان استخدام میشدند. افرادی که در کسوت کاروانی از بازرگانان به قلمرو سایر کشورها از جمله ازبک ها و عثمانی میرفتند و یا هیات های سیاسی و سفیران که افزون بر اجرای مأموریت سفارتی خود، تلاش می کردند با جمع آوری اطلاعاتی درباره سیاستهای جنگی دشمن پس از بازگشتشان آنها را به دولت مطبوع خود منتقل کنند، از دیگر خبریابان به شمار می رفتند (نوروزی، ۱۳۹۱: ۱۷۴-۱۷۳). از ارامنه مسیحی نیز با توجه به اینکه از زمان شاه عباس اول در کار روابط تجاری با اروپاییان فعال بودند، برای خبرگیری از قلمرو عثمانی و مبادله نامه با

اروپاییان استفاده می‌شد. دل‌واله نقل میکند که شاه عباس به فردی ارمنی مسیحی به نام یعقوب بسیار اعتنا میکرد و بارها وی را با نامه‌های فراوان به این سو و آن سوی میفرستاد و حتی او را جاسوس میخواند. وی نامه‌هایی را از سوی شاه به پادشاهان لهستان، آریش‌دو فردیناند و دیگر شاهزادگان اروپا میبرد و پس از اجرای مأموریتش، به ایران باز می‌گشت. او همچنین اطلاعاتی درباره وضع جنگ مسیحیان با نیروهای عثمانی، وضع خاندان سلطنتی عثمانی و چگونگی عزل و نصب شاهان عثمانی، به شاه عباس رسانده بود (دل‌واله، ۱۳۵۲: ۴۲۱-۴۲۲). صفویان در دربار خود مامورانی را با عنوان "ناظر" داشتند آنها در ایالات و بیوتات و وظیفه مشرفی و بازرسی و همچنین تعیین برآورد بودجه مورد نیاز و تهیه گزارشی در باب هزینه کرد مالیات‌های جمع‌آوری شده را بر عهده داشتند و با نفوذ خود در بخش‌های مختلف دربار و همچنین نفوذ خود در ایالات و ولایت‌های مختلف تحت حاکمیت صفویان در کسب و ارسال اخبار برای دولت صفوی نقش داشتند (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۱۲۱-۱۲۲). خواجه‌گان دربار نیز در جرگه جاسوسان شاه بودند. کسانی از آنان به فرمان شاه در قالب بیک، خبرگیر و بازرس در گوشه و کنار کشور به سیر و سفر می‌پرداختند (کمپفر، ۱۳۵۰: ۲۲۴-۲۲۵). افزون بر شاه، خاندان شاهی و حتی درباریان نیز جاسوسانی داشتند که به وقت ضرورت اخبار الزم را به آنان میرساندند (تاورنیه، ۱۳۳۸: ۵۵۲ و ۵۲۴). اینان در سالهای پایانی پادشاهی صفویان همزمان با ضعف بیشتر شاهان صفوی، رشته کار ارسال و کسب خبر را آرام آرام در دست خویش گرفتند؛ رویدادی که بر اثر نفع طلبی درباریان و رخنه کردن فساد در ارکان دولت صفوی، به اضمحلال این سلسله انجامید.

نتیجه‌گیری

در تحلیل کلی بر اساس نتایج ذکر شده می‌توان گفت که در دوران اولیه از حکومت ایلخانان بسیاری از وظائفی که در دیوان‌های حاکم بر نظام دیوان‌سالاری پیشین ایران بوسیله دیوان‌های همچون دیوان اشرف و انجام می‌گشت در خصوص وجود دیوان اشرف در دوره دوم ایلخانی مغولان در کنار صاحب دیوان که وظایف گسترده‌ای در امور مالی و دیوانی داشت، شخصی با عنوان مشرف الممالک به کار گمارده می‌شد. وظیفه این دیوان مربوط به امور بازرسی به ویژه در امور مالی بود

یکی از وظایف مشرف، محاسبه کل درآمدها و مخارج کشور بود. در دوره ایلخانی کارگزاران اشراف مشرفان (نظر) که ناظر خوانده می شدند در تمام ایالات مستقر بودند تا بر کارها از نزدیک نظارت داشته باشند در عصر صفویه در ساختار دیوان سالاری دولت صفویه دیوان های همچون دیوان برید و دیوان اشراف منسوخ شده بود و بسیاری از کارکردها و وظائف دیوان اشراف از جمله دریافت اخبار و اطلاعات و تصمیم گیری درباره اخبار با نظارت خود شاه صورت می پذیرفت صفویان کوشیدند که شیوه های جایگزینی را برای کسب اخبار، بنیاد گذارند و در این رابطه فعال شدن دیوان بیگی، فعال تر شدن شاطران، فعال شدن چاپارخانه ها، استفاده از مشرفانی در نهاد ارتش و در میان سپاهیان، با شیوه های جدید، استفاده از جاسوسان، بکارگماردن ناظران در اخذ مالیات ها و امور مالی، دریافت خبر از اسیران و مأموریت دادن به حاکمان استفاده از خواجگان و ... برای دریافت و انتقال اخبار، از سیاستهای صفویان در زمینه خبریابی و خبررسانی به شمار می رفت.

فهرست منابع

کتاب :

۱. اشپولر، برتولد (۱۳۶۸) تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب. تهران، علمی و فرهنگی
۲. اقبال آشتیانی (۱۳۵۶) تاریخ مغول، تهران: موسسه انتشارات نگاه
۳. بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، (۱۳۶۶) ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، چاپ دوم، تهران، آگاه
۴. برتولد اشپولر (۱۳۹۳) تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران، انتشارات علمی فرهنگی
۵. بوآ، لوسین (۱۳۸۴) تاریخ مغول: تیموریان، ترجمه محمود بهفروزی، تهران، نشر آزاد مهر
۶. بویل، جی.آ. (۱۳۶۶) تاریخ دودمانی و سیاسی ایلخانان، جلد پنجم، تهران، امیرکبیر

۷. تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۳۸) سفرنامه، ترجمه حمید ارباب شیروانی، تهران: نیلوفر
۸. ترکمان، اسکندریگ (۱۳۳۴) تاریخ عالم آرای عباسی، تهران، امیرکبیر
۹. تنکابنی، حمید (۱۳۸۳) درآمدی بر دیوان سالاری در ایران، تهران، علمی و فرهنگی
۱۰. جوینی، عطاملک. (۱۳۲۹) تاریخ جهانگشا. تصحیح محمد قزوینی. جلد ۳-۲، تهران، دنیای کتاب
۱۱. خواجهگی اصفهانی، محمد معصوم (۱۳۶۸) تاریخ روزگار شاه صفی، ایرج افشار، تهران علمی،
۱۲. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، (۱۳۵۳) تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: خیام
۱۳. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، (۱۳۷۲) مآثر الملوک، مصحح میرهاشم محدث، تهران، رسا
۱۴. دلاواله، پیتر (۱۳۵۲) سفرنامه، ترجمه شجاع الدین شریف، تهران، علمی فرهنگی
۱۵. ساندرز، جان جوزف (۱۳۹۰) تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل (وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی)
۱۶. سانسون، نیکلاس (۱۳۴۶) سفرنامه، ترجمه تقی تفضلی، تهران: زیبا
۱۷. سیوری راجر (۱۳۷۸) ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز
۱۸. شاردن، ژان (۱۳۵۰) سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس
۱۹. شیرازی، فضل الله ابن عبدالله (۱۳۳۸) تاریخ و صاف، تهران: کتابخانه ابن سینا
۲۰. غفاری فرد، عباسقلی، (۱۳۸۱) تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، سمت
۲۱. فرخی، یزدان، (۱۳۹۶) سیر تحولات دیوان سالاری مغول، ، تهران، امیرکبیر
۲۲. قبادالحسینی، خورشاه (۱۳۷۹) تاریخ ایلچی نظام شاه، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
۲۳. قزوینی اصفهانی، محمد یوسف اله (۱۳۸۲) ایران در زمان شاه عباس صفی و شاه عباس دوم (خلدبرین) تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

۲۴. کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۰) سفرنامه کمپفر، ترجمه میکاوس جهاننداری، تهران، نشر خوارزمی
۲۵. کمپفر، انگلبرت (۱۳۵۰) در دربار شاهان ایران، ترجمه میکاوس جهاننداری، تهران، انجمن آثار ملی
۲۶. لمبتن، آن (۱۳۶۳) سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، موسسه امیرکبیر
۲۷. منجم یزدی، ملا جلال الدین (۱۳۶۶) تاریخ عباسی، به کوشش سیف الله وحید نیا، تهران، وحید
۲۸. مورگان، دیوید (۱۳۷۱) مغول ها، ترجمه عباس منخبر، تهران، مرکز
۲۹. مهدوی، محمدرضا (۱۳۹۶) دیوان سالاری صفویه و روند تحولات آن، تهران، نشر مرتضی دشت
۳۰. میراحمدی، مریم (۱۳۶۹) دین و دولت در عصر صفوی، تهران، امیرکبیر
۳۱. میرزا سمیعا، (۱۳۳۲) تذکره الملوک، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران
۳۲. مینورسکی، ولادیمیر، (۱۳۳۴) سازمان اداری حکومت صفوی، تحقیقات و حواشی و تعلیقات بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، امیرکبیر
۳۳. نژاد اکبری مهربان، مریم (۱۳۹۸) شاه عباس کبیر، زندگی و نبردهای قهرمان بزرگ ملی، ویراستار دکتر مهدی افشار، تهران: شرکت مطالعات و نشر کتاب پارسه
۳۴. نخجوانی، هندوشاه (۱۳۹۵) دستورالکاتب فی تعیین المراتب، تصحیح علی اکبر احمدی دارانی، تهران، مرکز پژوهشی مکتوب
۳۵. نوروزی، جمشید (۱۳۹۱). تمدن ایران در دوره صفویه. مدرسه
۳۶. نویدی، داریوش (۱۳۸۶) تغییرات اجتماعی و اقتصادی در عصر صفوی، تهران، نی
۳۷. واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۹)، خلد برین: تاریخ تیموریان و ترکمانان، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب
۳۸. ویلم فلور (۱۳۹۷) دیوان سالاری عصر صفویه، ترجمه حسین روزبه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

۳۹. همدانی ، رشیدالدین فضل الله (۱۳۶۲) جامع التواریخ ، مصحح احمد آتش ، (جلد ۱- ۲) ، تهران ، دنیای کتاب
۴۰. یواخیم بارکهاوزن،(۱۳۴۶) امپراتوری زرد چنگیز خان و فرزندانش، ترجمه: اردشیر نیکپور، تهران ، چاپ داورپناه
- مقالات :
۴۱. پناهی ، عباس (۱۳۸۶) دیوان سالاری صفوی ، فصلنامه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا ، شماره ۱۱۲
۴۲. تنکابنی ، حمید (۱۳۹۶) بازشناسی عوامل موثر در دیوان سالاری تاریخی ایران دوره باستان ، فصلنامه جامعه پژوهی فرهنگی ، دوره ۱۱ ، شماره ۳۶
۴۳. ثواقب ، جهانبخش (۱۳۹۱) سازمان سپاه در دوران صفویه ، تاریخ اسلام و ایران ، شماره ۱۴
۴۴. ثواقب ، جهانبخش (۱۳۹۶) کارکرد سیاسی دیوان برید در خلافت اسلامی ، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی ، شماره ۲۶
۴۵. حاتمی ، امیرحسین (۱۳۹۶) تحول کارکرد دیوان اشراف (نظام بازرسی و جاسوسی) در دوره غزنوی و سلجوقی ، فصلنامه مطالعات تاریخ انتظامی ، دوره چهار ، شماره ۱۳
۴۶. قریشی کرین ، حسین و سید محسن شیخ الاسلامی (۱۳۹۵) دیوانسالاری در عهد مغول و تیمور، اولین کنگره علوم انسانی ، دانشگاه تهران ، دوره دوم